

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در مسئله استصحاب بنا شد ابتداء آنچه که به عنوان تعریف استصحاب در کلمات علمای اسلام در طول تاریخ نقل شده است و تعابیر مختلفی که آمده است بررسی شود چون معتقدیم که خود حالت خود این تحلیل دقیق از خود استصحاب در نتیجه گیری نهایی خیلی مؤثر است. ما یک مقدار کلمات مرحوم نائینی بعد کلمات مرحوم اصفهانی و آقای استاد را خواندیم برای توضیح مبحث عرض کردیم به مصادر دیگر هم مراجعه می شود. این کتابی است اخیرا در فقه ابازی ها. ابازی ها اصطلاحا یک فقره از خوارج هستند که الآن مرکز اصلی شان در عمان است.

عرض کنم که البته خودشان در بعضی کتاب هایی که اخیرا نوشته اند معتقدند که با خوارج اولیه که اعمال مسلحانه انجام دادند علیه دستگاه خلافت آن زمان و علیه امیر المؤمنین اولین باری که حرکت کردند قیام مسلحانه شان علی امیر المؤمنین بود و معروف بود که تکفیر می کنند مسلمان ها را. ادعا می کنند خودشان در کتاب هایشان کتاب هایی که اخیرا نوشته شده است که ما از آنها نیستیم. ادعایشان این است که ما با خوارج اولیه فرق می کنیم.

بهر حال کلا خوار حالا از فرق خوارج شاید یک مختصری شاید یک فرقه دیگری در شمال آفریقا باشد لکن آن که الآن وجود بیشتر دارد همین ابازی ها هستند. و اخیرا هم چند سالی است حدود بیست بیست و خورده ای سالی است که به فکر نشر آثار علمی شان افتاده اند. اصولا آثار علمی شان خیلی ضعیف است. یعنی کلا چیز مستقلی هم کمتر دارند. ممکن است در فقه شان یک مقدار ما یسمی ما در مصادر حدیثی و اینها قاعدتا اعتمادشان به همان صحاح اهل سنت و کتب اهل سنت است.

و انصافا هم حالا زحمت دارند می کشند و از نظر علمی عرض کردم ضعیفند و مخصوصا بحثی را که ما الآن داریم راجع به روایات اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آرای فقهی اینها و حدیثی اینها در فهم روایات ما مؤثر نیست یعنی اینها آن شخصیت علمی را نداشتند که از کلمات اینها بخواهیم برای فهم روایات خودمان یا فهم کلمات علمای خودمان استفاده کنیم. در آن حد نیستند. اینکه من بعضی از عباراتشان را می خوانم بیشتر به خاطر این است که تقریبا مطالبی را که اینجا مطرح شده است شبیه همان مطالبی است که در عامه آمده

است. چون بعد عامه را هم متعرض می شویم ولو به مقداری که مناسب با بحث ما است این برای زمینه عمومی بله کلمات عامه در زمینه عمومی اش در روایت ما مؤثر است. اما اینکه بگوییم مثلاً فقه ابازی یا کلمات اینها تأثیرگذار است نه تأثیرگذار نیست.

دیروز هم عرض کردیم این مطلب را چون من خیلی مصرّ هستم به آن از این کتاب از یک کتاب معاصری از خود ابازی ها نقل کرده است که از کتب ما گرفته است. یعنی از مبانی استنباطی که تقریرات مرحوم آقای خویی است یا کفایه اسمی می برد. آدرس داده است از مبانی استنباط در باب استصحاب. این کار کار خوبی است. خود این کار انصافاً اینکه ما بتوانیم افکار شیعه را در یک سطح جهان اسلام مطرح کنیم این فکر خوبی است که حتی ابازی ها هم مطالب را مثلاً البته یک جافقط نقل کرده است زیاد نقل نکرده است. لکن اصل کار کار خوبی است. دیروز خواندم دیگر تکرار نمی خواهد بکنیم. و اما آنچه که الآن از این کتاب که عرض کردم در حقیقت این چه که در اینجا هست بیشتر ناظر به همان مطالبی است که اهل سنت هم گفته اند البته ایشان به علمای خودشان نسبت داده است. عرض کردم علمای آنها نه در دنیای اسلام نه در دنیای شیعه تأثیرگذار نیستند. در آن حد نیستند. ما بیشتر روی جهاتی که بر می گردد به استظهار کلی که اینها در حقیقت از همان دنیای اسلام استفاده کرده اند.

اولاً عرض کردیم ایشان اسم قاعده را گذاشته اند به عنوان قاعده یقین لا یزول بالشک. عرض کردیم این در کلمات اهل سنت آمده است یقین لا یزال بالشک. آن که در کلمات اهل سنت زیاد آمده است می خوانیم یکی هم از آنها می خوانیم که یقین لا یزال بالشک. آنچه که الآن اینجا بیشتر محط نظر ما است این تاریخ این اصطلاح را اگر بتوانیم پیدا کنیم بینیم قبل از اهل بیت کسی گفته اند یا خیر. چون آنچه که اهل سنت آورده اند دیروز من عرض کردم بیشتر نظرم به شخص این کتاب نیست. عرض کردیم اهل سنت دو تا روایت نقل کرده اند روایت صحیح است و اسانید متعدد دارد ما هم داریم. ما هم قاعده لا تنقض یقین بالشک را در ذیل همان دو مورد داریم. همان دو موردی که اهل سنت دارند.

من چون به اصطلاح این مطلب بهرحال در روایات ما باید روی آن تأکید شود یک بار دیگر باز همان روایت را می خوانم عرض کردیم دو روایت است یکیش در باب طهارت و حدث است. روایتی را که در باب طهارت و حدث در کتب اهل سنت آمده است در کسی است که در وسط نماز است. این را توضیحش را بگویم چون ما الآن در ارتکازات ما در استصحاب فرق بین اثنای نماز و خارج نماز نمی گذاریم. اگر با وضو بود شک کرد حدثی صادر شده است چه اثنای نماز باشد چه بیرون نماز فرقی نمی کند.

اما در روایات اهل سنت در اثنای نماز آمده است. این را من نکته را بگویم چون داریم استعراض می کنیم آرایشان را و در آرای ایشان نقل می کند چون من ایشان اقوالی را که نقل می کند در این کتاب بعضی هایش اهل سنت هستند بعضی هایش خوارج هستند نمی خوانم چون تشخیص دقیق ندارد. چون اسماء خیلی غیر متعارفی است. بزرگان اهل سنت هم نیست.

لذا عده ای شان این مسئله را که استصحاب حدث باشد اسمش حالا ما اسمش را گذاشتیم استصحاب حدث این را در خصوص اثنای نماز گفته اند. این نکته اش را می خواستم عرض کنم چون می گویم یک نکاتی را ما عرض می کنیم که بعد در استنتاج که نتیجه نهایی باشد گفته اند اگر خارج نماز باشد شک کند با وضو هست یا نیست قبلا وضو داشته است اینجا دو مرتبه باید وضو بگیرد. اگر خارج نماز بود شک کرد باید با وضو بگیرد تا دخول در نماز روشن شد سرش چیست؟ سرش این است که روایتی که آنها دارند در اثنای نماز است. اذا شک احدکم فی صلاته فلا یصرف حتی یسمع صوتا او یشم ریحاً. در اینجا هم چون ما این مطالب را چند بار شرح دادیم خوب دقت کنید در استصحاب اصولاً یک نکته اساسی در استصحاب است که آیا در استصحاب نظر روی متیقن است یا نظر روی یقین است. این خیلی نکته اساسی است. این جزء نکات اساسی بحث استصحاب. اگر نظر روی متیقن باشد مثلاً دیروز زید زنده بود امروز هم زنده است. اگر نظر روی یقین باشد یقین به حیات داشتیم الآن هم بنا به آن یقین. و لذا عرض کردیم در تعریف استصحاب که چهار تعریف فعلاً مقدمتاً عرض کردیم به عنوان اجمال، دو تا از آنها روی این مبنا است بناء الیقین یا عدم نقض الیقین. دو تا هم روی این مبنا است. بقاء المتیقن یا عدم نقض المتیقن. این نکات فنی را در نظر بگیرید خیلی مؤثر است. در این روایت اهل سنت حتی یسمع صوتا او یشم فیها. این رفته است روی مسئله متیقن. اذا شک احدکم دقت کردید؟

اما قاعده ای که در آورده اند الیقین لا یزول بالشک. آن رفته است روی یقین. نکته فنی را دقت فرمودید؟ این است که آیا ما در باب استصحاب روی متیقن کار می کنیم یا روی یقین؟ در اینجا هیچ کدامشان فقط متیقن اسمش آمده است. حتی یسمع صوتا او یشم فیها. ما چهار معنا برای استصحاب گفتیم چون یواش یواش می خواهیم بگوییم الآن فعلاً فقط طرح معنا است. این به این معنا نیست که ما می خواهیم مردد شما را بگذاریم. فقط می گوئیم تا آخر جمع و جورش کنیم و تمام این احتمالاتی که گفته شده است را تنقیح کنیم. یکی از احتمالاتی که در حدیث لا تنقض گفته شده است که بعد انشاء الله تفسیر و قاعده اش را می خوانم این است که اصلاً استصحاب نیست. یک قاعده دیگری است که ما اسمش را گذاشتیم مقتضی و مانع. حالا خود بنده هم اسم یگری سابقاً برایش گذاشتم. خلاصه قاعده مقتضی و مانع این است که اگر یک چیزی به حسب لسان شرعی مقتضی یک حالتی بود. خوب دقت کنید محدود هم نود. مقید به یک مرتبه و دو مرتبه و اینها بود. طبیعتاً اگر آن مقتضی بود تا مانع نیامده است آثار مقتضی را بار می کنیم. می گویند ربطی به استصحاب

ندارد. یک قاعده دیگری است. اسمش را گذاشته اند قاعده مقتضی و مانع. انشاء الله عرض می کنیم اصطلاح قاعده مقتضی و مانع یک اصطلاح دیگری است. این را انشاء الله بعد عرض می کنیم. این یک اصطلاح دیگری است.

آن وقت این روایت با این قاعده مقتضی و مانع بیشتر می خورد. هدف من این بود. حالا چون خواستم اشاره ای کنم. این چون می گویم اذا شک احدکم فی صلاته فلا یصرف حتی ینصبر صوتا این مانع است. ایشان در نماز بود نمازش درست بود وضو داشت با وضو بود به مجرد شک اعتنا نکند تا مانع بیاید. تا مانع نیامده است آثار مقتضی را بار می کند. چون وضو یک خصلتی دارد. آدم وقتی وضو گرفت ایجاد طهارت می کند. این طهارت محدود نیست. کما اینکه طهارت نمی گوید مطلقا وجود دارد. اصلا طهارت است انسان طهارت می گیرد. این را اسمش را گذاشته است قائل مقتضی و مانع.

چهار احتمال گفته بودیم این معنای پنجم هم الآن یواش یواش اضافه می کنیم تا نتیجه گیری نهایی. معنای پنجم احادیث لا تنقض الیقین بالشک ناظر به قاعده مقتضی و مانع باشد. این روایت یک روایت. عرض کردم این روایت را داریم انشاء الله متعرض می شویم در متون روایت خودمان. دو تا متن داریم که یکیش لا تنقض است. آن وقت عرض کنم که در این روایت کلمه یقین و شک هم نیامده است. خود آن اصل مطلب آمده است. این یک روایت. و دیگر بقیه اش را بله یک روایت دیگر هم هست که ما اهم داریم. هر دو اش هم مال زراره است. هم روایت یقین حدث و طهارت مال زراره است هم یقین روایت شک در رکعات. شک در رکعات اگر شک بین سه و چهار کرد این هم مثلا در کتاب مسلم این جور آمده است. اذا شک احدکم فی صلاته فلم یدری کم صلی ثلاثا ام اربعا فلیطرح الشک و الیقین علی ما استیقن. روشن شد؟

در این روایت نقض شک آمده است. لا تنقض الیقین بالشک نیامده است اما خیلی شبیهش است. فلیطرح الشک و الیقین علی ما استیقن. از مزایای این روایت این است که یقین و شک خود این روایت آمده است. البته نیامده است الیقین لا یزول بالشک. نیامده است لا تنقض الیقین بالشک. لذا این روایت این حالت را تقویت می کند که نظرش روی شک و یقین است. نه متیقن. فلیطرح الشک و الیقین علی ما استیقن. خوب دقت کنید. این هم یک روایتی است که آنها آورده اند البته در این روایت عرض کردم آن تعبیر استصحاب نیست. این تعبیر مختلفی دارد. یک تعبیرش این بود که من خواندم یک تعبیر دیگر هم دارد. البته اینها به عنوان اینکه این دو تعبیر یکی است. با این بیان من معلوم شد که دو تا است. مثلا دارد که لم یدری فان لم یتیقن صلی اثنتین ام ثلاث متن دیگری است. فلیقین علی اثنتین فلم یدری أثلاثا ام اربعا فلیقین علی ثلاث خوب دقت کنید فرق این دو تا متن روشن شد؟ این خیلی ظرافت های متین است البته یک بحث کلی در

.....

حدیث هست که این ظرافت های متنی را خیلی به آن اعتنا نمی کنند. انشاء الله یک وقت دیگر الان اگر بخواهیم وارد این بحث بشویم طولانی است که یکی از عواملش هم چون نقل به معنا جایز بوده است لکن بنا فعلا به این است. بنا روی حجیت خبر ما روی ظرافت های متنی حساب کنیم. حالا فعلا این را به عنوان اصل موضوعی قبول بفرمایید یک وقت دیگر متعرضش می شویم. فرق این دو تعبیر این است اینجا می گوید فلیینی علی ثلاث. ثلاث متیقن است. و الیصدر سجدتین. آنجا گفت و الیینی علی ما استیقن. فلیطرح الشک و الیینی علی روشن شد فرق این دو تا؟ در آن متن اول کلمه یقین و شک مطرح کرد. گفت شک را طرح کند یینی علی ما استیقن. در اینجا می گوید فلیینی علی ثلاث. این ظرافت های کار. مثلا خود این آقا ملتفت نشده است که اصلا ظرافت هایی هست که آیا متیقن است یا یقین است. چون انشاء الله عرض می کنیم در باب استصحاب این خیلی تأثیرگذار است. که آیا تصرفی در یقین است یا تصرف در متیقن است. در میان اهل سنت این دو تا حدیث در اسانید صحیح است. خب یک نکته فنی خیلی دقیقی است چون در کتب اهل سنت آمده است اینجا من عرض کنم که این خیلی دقیق است چون لطف قصه است البته یکیش را ایشان گفته است من یکی دیگرش را هم نقل کنم. اضافه کنم. ببینید ایشان از نبوی نقل کرده است و از ابن حجر از خطابی. خطابی حدود ۳۷۰ است. ببینید یک نکته را من بگویم و لیس المراد تخصیص هذا الامرین بالیقین البته نبوی که حدود قرن هفتم است آن هم گفته است لکن چون خطابی قبلش است من عبارت خطابی را میخوانم. و لیس المراد اینها اهل سنت هستند. در این کتاب ابازی ها عرض کردم اینها ضعیفند. از کلمات اهل سنت قاطی کرده اند.

و لیس المراد تخصیص هذین الامرین بالیقین لان المعنا اذا کان اوسع من اللفظ کان الحکم للمعنا. حالا این چه می خواهد بگوید این خیلی لطیف است. این مطلبی که اینجا گفته است. ببینید حدیثی که آمده است اینجا در دو تا مورد است. یکی طهارت و حدث است یکی هم شک سه و چهار است.

لکن معنا اوسع از این دو مورد است. این است که انسان یقین داشته باشد بعد شک کند قطعا از این دو مورد بیشتر است. اولاً شک در عکسش است سابقا حدث داشته است طهارت پیدا کرده است یا خیر. سابقا زید عادل بوده است الان هم هست یا خیر. سابقا زید حیات داشته است الان حیات دارد یا خیر. سابقا زید مالک بوده است پس آن که لفظ آمده است دو تا است. یکی طهارت و حدث است یکی سه رکعت و چهار رکعت است. لکن معنا واسع است.

یعنی اینکه انسان حالت سابقه دارد و بعد شک می کند این قطعا از این دو مورد اوسع است دیگر. نمی دانم روشن شد؟ قطعا از این دو مورد اوسع است. یعنی هر جا انسان یقین دارد بعد برایش شک پیدا می شود. خب این هزاران مورد می شود. عرض کردم بعضی ها می

گویند که ربع فقه روی همین مطلب است. ربع فقه گفته اند روی استصحاب است. حالا این نکته فنی این است. ما به مقدار لفظ اکتفا کنیم که ضیق دارد یا به معنا اخذ کنیم که سعه دارد؟

این تمام بحث قیاس است. این لطافت این بحث این تمام این ریشه قیاس این است. آن دعوایی که پیدا شده است البته این شکل که اگر مطرح شود معنا اوسع است مخالف اولش اخباری های ما هستند. اخباری ها هم با استصحاب مخالف اند. لکن این شکلی که اول مطرح شده است خب طبعا اخباری ها می گویند قیاس. حدیث در دو مورد آمده است طهارت و حدث و شک بین سه و چهار در همان جا قبول می کنیم درغیرش هم قبول نمی کنیم.

معنا اوسع باشد ما اعتبارمان به لفظ است. کاری به معنا نداریم. اوسعیت معنا نیست. خوب این را دقت کنید اهل سنت چون معنا را اوسع گرفته اند لذا نتیجتا قاعده ای را که استظهار کرده اند یک قاعده عامی بود. یقین لا یزال بالشک. یقین لا یزول بالشک. من اینجا یک پرانتز هم باز کنم این تعبیر، تعبیر بین یقین این در متون ما روایات ما، این تعبیر دقیقا در روایت فقط زراعه آمده است. آن هم با دو تعبیر. لا تنقض الیقین نوشته اند که ممکن است لا تنقض به صیغه نفی باشد یا لا تنقض به صیغه نهی باشد. چون قرائت آن هم روشن نیست به صیغه نهی است یا نفی که ما باید یواش یواش هی ذهن را باز کنیم. ما غیر از سه تا روایت زراعه هست در سه تا روایت زراعه این تعبیر آمده است. البته آن روایت ها هم فرق می کند. از نظر فنی یکنواخت نیستند به حسب ظاهر. که توضیحات مفصلش را بعد عرض می کنیم.

اما غیر از این تعبیر یک حدیثی هست معروف به حدیث اربع مائه در آنجا دارد فان الیقین لا یدفع بالشک. من کان علی یقین فاصابه شک فالیقین علی یقین فان یقین لا یدفع بالشک. این هم دو تا تعبیر پیش ما. همین حدیث اربع مائه البته با عنوان حدیث اربع مائه نشده است مرسل آمده است در کتاب تحف العقول که همان حدیث اربع مائه است فرق نمی کند. عین همین متن است فقط دارد فان الیقین لا ینقض بالشک. پس تا اینجا روشن شد حدیث در دو مورد خاص بود اهل سنت گفتند معنا اوسع است. چون معنا اوسع است ما دنبال سعه معنا می رویم. آن وقت اگر دنبال سعه معنا رفتند چه شد؟ یقین لا یزال بالشک. مورد خاص بود لکن ما تعمیم می دهیم. این سرّ قیاس است. اصلا سرّ است هر چیزی یک سری دارد. من سابقا در بحث گذشته این توضیح را دادم حالا تکمیلش کنم خوب دقت کنید ما عرض کردیم مخصوصا از زمان دومی که خیلی مسائل جدیدی با دنیای اسلام روبه رو شد اصلا فقه برای همین فقه از زمان صحابه خیلی زود در معارف دینی من کرارا عرض کردم از همه معارف دینی زودتر فقه شروع شد. در دنیای اسلام عرض می کنم. خصوصا در عالم تشیع.

چرا چون مثلا ایام اولی دو سال دو سال و خورده ای گرفتند عمده فتوحات در زمان دومی شد آن هم با یک دنیای زیادی از سؤال رو به رو شدند. موضوعات جدید این خواهی نخواهی مثلا دو سال سه سال بعد از فوت پیغمبر اکرم است. بعد از رحلت پیغمبر اکرم است. خواهی نخواهی خیلی فاصله فرض کنید مسائل تفسیر هم مطرح شد مثلا بیست سال بعد. سی سال بعد. از امیر المؤمنین راجع به اختلاف حدیث عن رسول الله سؤال کردند این مثلا سی سال بعد است. بیست و پنج سال بعد. دقت می کنید؟ آن که اول در معارف اسلامی شروع شد تقریبا اوایلش فقه است و تفسیر. لکن فقه از آن جلوتر است. از تفسیر هم جلوتر است. لذا اهل سنت حتی بحث حدیث هم ندارند. بحث حدیث من کرارا عرض کردم تصحیح حدیث و تنقیح حدیث قرن سوم است. اصول اواخر قرن دوم است. تقریبا ۱۷۰ ۱۸۰. رجال هم از ۱۵۰ به بعد است. حدیث را تقسیم کرده اند از سال دویست به بعد است. قرن سوم است. اصلا تمام صحاح ست مؤلفینشان وفاتشان ما بین ۲۵۶ که بخاری است تا ۳۰۶ است. تمام در این زمان است. ۵۰ سال. اگر رأس این کار را احمد بن حنبل بدانیم که ۲۴۱ است بعد از احمد بن حنبل شاگردش بخاری. ۲۵۶. از ۲۵۶ که وفات بخاری است تا ۳۰۶. تمام صحاح ست در این فطره نوشته شده است. یعنی مؤلفینشان در این فطره هستند.

پس بنابراین اولین مطالبی که مطرح شد فقه است. طبیعت کار طبیعت فقه است آن وقت اینها با سیل موضوعاتی رو به رو شدند که احکامش در قرآن یا سنتی که از پیغمبر معروف بود نیامده بود. عرض کردم کاری که صحابه شما الآن خودتان را به جای صحابه بگذارید. همین ها را شما احساس می کنید. چه کار می کنید؟ اینها دو تا یعنی راه های متعددی رفته اند. اسم این راه ها هم شد اجتهاد. مجموعش. برای اینکه مواردی که نبوده است برایش جواب پیدا کنند. برایش حکم پیدا کنند.

یکی از راه هایش مثلا قیاس بود. یکی از راه هایش استصحاب بود. استصحاب در شبهات حکمیه. دیروز توضیح دادیم این دو تا خیلی با هم شبیه بودند. این هم که حتی در معالم حتی بعد از معالم دیگر کتب اصول ما این کار را نکرده اند. یعنی اصول فعلی ما مثل کفایه و اینها این کار را نکرده اند. در معالم الفصل الثامن فی القیاس و الاستصحاب. قیاس و استصحاب با هم بررسی می کرد.

و عرض کردیم نکته قیاس این بود که یک موضوعی دارای حکم است و یک موضوعی حکم ندارد. ما گشتیم بین این دو تا موضوع جامع پیدا کردیم. حالا که جامع پیدا کردیم حکم را از آن یکی به این یکی دادیم. اسم این شد قیاس. مثلا شراب انگوری حرام بود. اما در شراب خرمایی فرض کنید اصلا نداشتیم یا شراب برنج. گفتیم شراب انگوری نکته مهمش در حرمت عبارت از اسکار است. این اسکار در شراب برنجی هم هست پس حرام است. شراب برنجی حکم نداشت حکم شراب انگوری را به آن دادیم. آن وقت راه انتقال چه بود

همان جامع بود. جامع راه انتقال بود. که اسمش را گذاشتند علت مستنبطه مثلاً. حالا هی چیزی که اسمش را بگذاریم. این جامع، البته رأی شبیه این بود باز هم یک مواردی در قرن اول و دوم به عنوان قیاس و رأی مطرح است که به این ضابطه نیست. این خیال کرده اند قیاس مثلاً تمثیل منطقی است. اصطلاحشان اعم از آن است. نکات دیگر هم دارد که انشاء الله در خلال بحث. استصحاب چه بود؟ استصحاب این بود که موضوع واحد است. دو تا حالت دارد. یک حالتش حکم دارد یک حالتش ندارد. مثل همان است دیگر فرق نمی کند. یکیش داشت و یکیش نداشت. اینها آمدند گفتند حکم را از این حالت به آن حالت بدهیم. چرا؟ چون موضوع واحد است. مثل زن. فاعتزلوا النساء فی المحيض. خب اگر خون ایستاد. انقطاع. حرمت دارد یا خیر؟ گفتند خود زن یکی است. دو تا حالت دارد وجود دم انقطاع دم. در وجود دم حرمت داشت این را می کشند به انقطاع دم. این شد اسمش استصحاب. از حال وجود دم بکشیم به حالت انقطاع.

حالا ببینید نکته فنی هر دو هم قیاس و هم استصحاب دو نکته ظریف دارند. هر دوشان. که این باید در مباحث کلی اعتبارات قانونی به نظر ما بحث شود. آن نکته ظریف در باب قیاس چیست؟ در باب قیاس نکته ظریفش این است که حکم ولو رفته است روی شراب انگوری لکن معنا اوسع است. همین که اینجا گفت. معنایش چیست؟ اسکار است. در شراب برنج هم می شود.

پس این نکته فنی اش این شد آیا در اصول ما باید این را بحث اینگونه کنیم من چند بار عرض کردم اگر نوارهای سابق درس را گوش کرده باشید چند بار این نکته را مخصوصاً گفته اند تا به حال توضیح نداده اند. که مرحوم آقای طباطبایی در این اصول فلسفه بحث ادراکات اعتباری مطرح کرده است بعضی از نکاتش خیلی مهم است که ایشان متعرض نشده اند. یکی از نکات مهم مسائل اعتباری این است که آیا اعتبار به مقدار ابراز است یا معنا را لحاظ می کنیم؟ ابراز چقدر کرد؟ گفت شراب انگوری. این ابرازش اینقدر است. دقت کنید. آیا حرمت به مقدار همین ابراز است می شود شراب انگوری. یا ابراز اعتبار صحیح است لکن واقع به معنا است. اگر معنا اوسع شد اعتبار به آن واقع است. این روح قیاس است. این روح قیاس این است. اصلاً آن که قیاس را حجت می داند اینجا الآن تصریح می کند البته ایشان در عبارتی که من حالا چون عبارت خطابی اصل بود خواندم در عبارت نبوی دارد. بله بعد از اینکه می گوید و لکنها از عبارت نبوی. لیست مقصوره علی بیان هذا الجانب یعنی فقط مال طهارت و حدث. بل شامله لکافه المعانی الداخلة تحت موضوعها. هر جا که یقین و شک است و ذلک ان طریق التعلیل و القیاس. روشن شد عبارت این نبوی خیلی ملا است در اهل سنت ایشان نزدیک هشتاد سال عمرش در علم گذشت حتی ازدواج هم نکردند. انصافاً در حدیث و رجال و اصول و فقه و اینها واقعا مرد ملایی است نبوی کتاب های بسیار مفیدی هم دارد.

لذا گفت و ذلک این نکته چرا یکدفعه اسم قیاس آمد؟ و ذلک من طریق التعلیل و القیاس. روشن شد دعوایی که ۱۴۰۰ سال در قیاس مطرح است ریشه اش کجاست؟ ریشه اش در این بحث قانونی است. یک بحثی است که اعتبارات قانونی به مقدار ابراز است. یا نه، اعتبارات قانونی به مقدار واقع است که گاهی اوسع از ابراز است. اگر به مقدار ابراز گرفتیم قیاس باطل است. اگر به معنای معنا گرفتیم که اوسع است قیاس می شود. این که ایشان می گوید من بعد خواندم فالفقه حق حکم الحدیث فی جمیع المسائل. بینید اللتی تشارک النصوص المذكوره فی علتها و معناها. مراد از معنا یعنی الیقین لا یزول بالشک. روشن شد انشاء الله؟ تا اینجا یک نکته. من عرض کردم در بحث های ما مهمش آن نکات است. لذا شاید در بحث های آینده متعرض شویم سابقا خود ما کرا را گفتیم مقدار ابراز نه مقدار واقع. یکی از نکات مهم و همیشه هم به مرحوم طباطبایی اشکال کرده اند که ایشان در ادراکات اعتباری این نکته این به درد اصول می خورد. آیا ابراز به اعتبار قانونی به مقدار ابراز است یا به مقدار واقع است؟ مثلاً گفت اگر مهمان آمد نان بخر. خب ظاهرش مهمان آمدن است. بگوییم نه مرادش این است که هر وقت حاجت بود نان بخر. این می شود معنا. مثال عرفی. حالا مثلاً می داند که فردا دکان ها تعطیل است. آیا از آن که گفت اگر مهمان آمد نان بخر می فهمد که حتماً باید فردا نان بخرد که اگر نخرید مؤاخذه می شود.

آنها می گویند وقتی گفت اگر مهمان آمد نان بخر یعنی اگر احتیاج بود نان بخر. اگر می دانی که فردا دکان نانوائی تعطیل است امروز بخر. چون احتیاج است دیگر. آنها می گویند نه مقدار ابراز اگر مهمان آمد. اگر نان نخرید پدرش حق مؤاخذه ندارد. می گوید تو وقتی گفتی اگر مهمان آمد. خب می گفتی اگر احتیاج بود. آن مقداری که تو ابراز کردی خوب دقت کنید مثال عرفی هم زدم این در اعتبارات شخصی اسمش را می گذاریم. اعتبارات قانونی عام است. مثل همین مثال. و الیبنی علی ما استیقن. یعنی لا ینقض علی یقین بالشک. یا و الیبنی علی ما استیقن در خصوص شک در رکعات. پس آن بحث روحش یک روح بحث اعتبار قانونی دارد. چون دیگر وقت تمام شده است سریعاً بحث استصحاب را هم بگوییم. چون توضیحاتش را باید بعد تکرار کنم تا جا بیفتد. نکته قانونی استصحاب چیست؟ این خانم گفت که فاعتزلوا النساء فی المحیض. دو تا حالت دارد. حالت وجود دم انقطاع دم. آن نکته فنی آنجا چیست؟ نکته فنی اینجا روشن شد. ابراز و معنا. به مقدار ابراز یا معنا. نکته فنی آنجا چیست؟ نکته فنی آنجا این است که در باب اعتبارات قانونی بحث لفظی است. در باب اعتبارات قانونی آیا حیثیاتی که اخذ می شود تعلیلی هستند یا تقییدی هستند؟ آن نکته فنی اش این است. وقتی گفت فاعتزلوا النساء فی المحیض این کلمه فی المحیض حیثیت تعلیلی است یا تقنینی؟ خلاصه اش را چند بار گفتیم.

اگر حیثیت و متحیث معا موضوع حکم باشند می شود تقییدی. اگر متحیث موضوع حکم باشد حیثیت سبب عروض حکم است. علت عروض حکم است می شود تعلیلی. این یک، دو یک قاعده ای را ما کرا را تکرار کردیم اصل اولی در اعتبارات قانونی در احکام شرعی

در احکام قانونی اصل اولی حیثیات تقییدی هستند. در احکام عقلی اصل اولی حیثیات تعلیلی هستند. یعنی نکته فنی این است وقتی گفت فاعتزلوا النساء فی المحيض موضوع چیست؟ موضوع نساء است؟ چرا اعتزال می کنیم به خاطر محيض. اما موضوع زن است. اصلا موضوع زن است. اگر این شد می گوید استصحاب می کنیم چون بعد از انقطاع هم همان زن وجود دارد. این می شود اصطلاحاً حیثیت تعلیلی. یعنی حکم رفته است روی متحیث که زن است. حیثیت محيض حیثیت تعلیلی است یعنی علت وجوب اعتزال است. اما اگر گفتیم موضوع المرأة فی المحيض است فاعتزلوا النساء فی المحيض موضوع وجوب اعتزال خب واضح است دیگر من خیلی روشن صحبت کردم که به این نحوه وضوح بیان فکر می کنم جای دیگر ندیده باشیم. موضوع المرأة فی المحيض است. اصطلاحاً حیثیت تقییدی است. یعنی موضوع، متحیث یعنی زن. و حیثیت محيض با هم است. زن با محيض اگر موضوع را این جور مع نا کردیم بعد از انقطاع محيض نیست. حیثیت نیست دیگر. پس دیگر استصحاب جاری نمی شود. روشن شد نکته فنی؟ نکته فنی ای که در باب استصحاب در طول تاریخ مطرح بوده است غیر از جهت یقین البته این بیشتر روی متیقن می خورد. این را ما اصلاً یک راه دیگری برای استصحاب قرار می دهیم. توضیحاتش را بعد عرض می کنیم. دقت فرمایید نکته فنی این است آیه مبارکه را گفتیم یک فهم عرفی فاعتزلوا النساء فی المحيض.

موضوع وجوب اعتزال نساء است آن حیض علت وجوب اعتزال است. آن سبب شد که وجوب اعتزال بیاید. خب این زن بعد هم هست. همین زنی که در حال محيض بود بعد هم هست. پس وجوب اعتزال دارد. یا نه وجوب اعتزال برای نساء فی المحيض است. اگر موضوعش نساء فی المحيض شد بعد از انقطاع دم نساء فی المحيض نیست. خود ذات زن است. یا به عبارت دیگر آیا موضوع ذات زن است یا موضوع زن با وصف محيض؟ گفتیم بنا به این است بحث اجتماع امر و نهی هم بر همین است. بنا به این است که در اعتبارات قانونی حیثیات تقییدی هستند. یعنی زن با حیثیت حیض. و لذا استصحاب جاری نمی شود. زن هست اما حیض نیست. نمی توانیم بگوییم بعد از انقطاع دم هم وجوب اعتزال دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين